

جامعه ریسک و اهمیت آن برای مطالعات استراتژیک

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۷/۱۵

تاریخ تأیید: ۱۳۸۸/۸/۷

محمدعلی قاسمی*

چکیده

جامعه مدرن دچار تحول بنیادینی شده و از اسامی گوناگونی برای مشخص کردن این تحول، از قبیل دوران پست مدرن، عصر پست متریالیسم و نظایر آن استفاده می‌شود. به زعم اولریش بک، جامعه‌شناس آلمانی، این تحول نه عبور از مدرنیته که تعمیق آن است. وی با وضع اصطلاح جامعه ریسک کوشیده است نشان دهد در جامعه مدرن متأخر با نوعی وفور ریسک و آگاهی وسیع مردم از آن مواجهیم. در این جامعه، خطرات و تهدیدات نه ناشی از حوادث طبیعی، بلکه مصنوع دست انسان‌اند. تغییر و تحول در تهدیدات و ریسک‌ها به معنی تغییر شکل سیاست نیز هست، زیرا یکی از اهداف مهم سیاست دفع تهدیدات است.

کلیدواژه‌ها: جامعه مدرن، ریسک، جامعه ریسک، مطالعات استراتژیک، اولریش بک

* دکترای اندیشه سیاسی از دانشگاه تربیت مدرس و همکار علمی پژوهشکده مطالعات راهبردی.

Mualiq @ gmail.com

فصلنامه مطالعات راهبردی • سال دوازدهم • شماره سوم • پائیز ۱۳۸۸ • شماره مسلسل ۴۵

مقدمه

در جامعه‌شناسی و تفکر اجتماعی، معمول است که هر از گاهی، با الحاق پسوندی به موضوع اصلی علوم اجتماعی، یعنی جامعه، به صورتی واضح‌تر و مؤثرتر، عبور جامعه از یک دور به دوره‌ای متمایز را القاء می‌کنند. به عبارت دیگر، عناوینی چون جامعه ما بعد صنعتی، جامعه پست‌مدرن، جامعه پست‌ماتریالیستی (اصطلاح رانالد اینگلهارت)، جامعه پست سکولار (تعبیر یورگن هابرماس) و جامعه ما بعد سنت^۱ (اصطلاح آنتونی گیدنز). اگرچه ممکن است این تعابیر اغراق‌آمیز باشند، اما به واقع، بیانگر گذار از یک مرحله یا شاید صحیح‌تر، تغییر خصیصه غالب جامعه می‌باشند. اغلب این تعابیر با پیشوند لاتین پست^۲ بیان می‌شوند که بر پشت سر نهادن یک دوره و آغاز دورانی جدید، دلالت دارد. در واقع، وفور این قبیل مطالعات خود دلالت بر وقوع تحولی ژرف و بنیادین در جامعه بشری در چند دهه اخیر دارد. با آنکه نقطه آغاز و موضوع اصلی این اصطلاحات جوامع و ممالک غربی است، اما این تعابیر به زودی و به دلیل پیوستگی جوامع بشری و انتشار سریع افکار، نهادها و تکنولوژی‌ها، در سراسر جهان مصداق می‌یابند. برای مثال، اگرچه در آغاز بحث از جهانی شدن و ظهور عصر مجازی، امری خاص اروپا و غرب و در دیگر نقاط جهان بحثی لوکس و تئوریک به شمار می‌آمد، اما اینک اثرات و تبعات آن در سراسر جهان هویدا شده است.

اولریش بک^۳ متفکر اجتماعی و جامعه‌شناس آلمانی، هم از آن دسته متفکران است که به نوعی تحول و تغییر کیفی در جوامع امروزی (اروپایی و غربی و به مرور جهانی) باور دارد، ولی برخلاف آنان به گذار یا عبور معتقد نیست و به تعمیق و تکمیل مدرنیته می‌اندیشد. به عبارت دیگر، به زعم وی، تحول کیفی رخ داده و در جریان وقوع در جوامع مدرن، به معنی تکمیل و تعمیق فرآیندی است که از آغاز عصر مدرن و روشنگری، شروع شده بود. (۱) وی در سال ۱۹۸۶، با انتشار کتاب *جامعه ریسک*؛ به سوی مدرنیته جدید، توجهات محافل علمی را به خود جلب کرد. اثر مذکور مبنای مباحث آکادمیک فراوان و تحقیقات و تئوری‌های جدیدی شد. او مدعی است نظریاتش به نحو بهتری می‌توانند پدیده‌های جهانی کنونی همچون

1 . Post-traditional

2 . post

3 . Ulrich Beck

جهانی شدن را تبیین و تفسیر کنند. در این نوشتار، بعد از بحث مختصری پیرامون مفاهیم اصلی در آراء وی، به ظهور جامعه ریسک جهانی و خصوصیات آن و پیامدهایش برای مطالعات سیاسی و استراتژیک پرداخته می شود.

الف. مفاهیم بنیادین مبحث جامعه ریسک

محققان، آراء و آثار اولریش بک را التقاطی دانسته اند؛ به این معنا که ارباب سنت های بسیار است و برده هیچ کدام نیست (۲) و به عبارت دیگر، از دستاوردها و مصطلحات فکری مکاتب و متفکران دیگر، در آثار وی ردّ و نشان های بسیار دیده می شود. برای بحث حاضر، دو مفهوم را که یکی موضوع اصلی اندیشه بک است و دیگری برای فهم آراء او لازم است، بررسی خواهیم کرد.

الف) ریسک: این واژه در کاربرد معمول آن بر خطر یا تهدید دلالت می کند. اگر به ریشه لغوی کلمه برگردیم، محققان در باب آن اتفاق نظر ندارند و برخی ریشه آن را به لفظ عربی رزق می رسانند و عده ای دیگر معتقدند لفظ Risco که در اصل اصطلاح دریانوردان و در معنای ورود به آب های بدون نقشه^۱ است، منشأ واژه ریسک است. (۳) به نظر می رسد هر دو ریشه معنای خویش را در اصطلاح مزبور حفظ کرده اند و وضعیت دارای ریسک وضعی است که در آن خطر با منافع و ثروت توأم شده است. (۴) به عبارت دیگر، ریسک زمانی است که انسان، سود و زیان احتمالی یک امر را می سنجد و گزینه مطلوبش را انتخاب می کند. در هر ریسکی میزانی از عدم قطعیت و احتمال نهفته است و از این رو، ربط مستقیمی به تصمیم گیری و نظمی به آینده دارد. البته، هر ریسکی، برای عده ای دیگر فرصت تلقی می شود و این امر به مسأله ارتباط ریسک و ادراکات بشری راه می برد. همان طور که امنیت مفهومی برخاسته از ذهنیت و طرز تلقی است، ریسک نیز بستگی زیادی به تلقی انسان ها دارد. شاید به دلیل همین ابعاد متنوع و تعدد و تکثر معنایی ریسک است که اولریش بک از ارائه تعریفی جامع و مانع برای آن امتناع می کند و حتی در مقاله نسبتاً جدیدترش، در هشت نکته می کوشد، منظورش از ریسک و محتوای آن را (البته در کنار جواب به منتقدان) بازگو کند. وی ریسک را چیزی مابین

امنیت و ویرانی یعنی نقطه‌ای می‌داند که در آن، ادراک و برداشت ما از ریسک به اعمال و افکار ما شکل می‌دهد. به بیانی دیگر، هنگامی که از نتیجه تصمیم خویش (مثلاً برای خرید کالای سرمایه‌ای، ورود به عرصه فعالیت حزبی و سیاسی، برقراری ائتلاف سیاسی و مانند آن) اطلاع قطعی نداریم و در عین حال، بی‌حرکی و عدم اقدام را زیانمند و بی‌فایده تشخیص می‌دهیم، این ریسک است که به ذهن و عمل ما شکل می‌دهد. (۵) در واقع، اولریش بک معتقد است این نوع برداشت از ریسک مفهوم و معنای برداشت رایج از نسبت گذشته، حال و آینده را دگرگون می‌کند. محققان، در دو قرن گذشته، عموماً تأکید داشتند، آنچه به زمان حال شکل داده و می‌دهد، گذشته و تاریخ است (نمونه روشن آن مارکس و مارکسیست‌ها، ساختارگرایان در جامعه‌شناسی، ضمیر ناخودآگاه فرویدی)، حال آنکه می‌توان گفت سایه تهدیدکننده آینده ناخوشایند (مثلاً آنچه در سناریوهای مربوط به جهان آینده توسط طرفداران محیط زیست و جنبش‌های سبز طرح می‌شود) باعث اتخاذ تصمیمات و اقدام برای زمان حال می‌شود، یعنی آینده تعیین‌کننده زمان حال می‌شود و نه گذشته. (۶) با این حال، ادراکی بودن ریسک موجب می‌شود رسانه‌ها و سیاستمداران خاصی بتوانند به صورت اغراق‌آمیز بر جنبه‌هایی خاص تأکید کنند و در واقع، با ایجاد ریسک‌ها و دراماتیک نشان‌دادن آنها به افکار عمومی جهت بدهند. به هر حال، در علوم اجتماعی، چهار رویکرد اصلی به مسأله ریسک وجود دارد که توجه هر کدام آنها به یک بعد از مسأله ذوابعاد و ذوجوه ریسک است و برای داشتن تصویری دقیق‌تر و کامل‌تر، عنایت به هر یک از آنها مفید خواهد بود: (۷)

۱. مردم‌شناسان / انسان‌شناسان؛^۱ به برداشت‌ها و فهم‌های متنوعی که از ریسک در بین فرهنگ‌ها و اقوام گوناگون وجود دارد، توجه می‌کنند. چه بسا امری در یک جامعه ریسک تلقی شود و در جامعه دیگر نه (مانند تلاش برخی سیاستمداران سوسی جهت ممنوع ساختن ساخت مناره برای مساجد در این کشور حال آنکه در دیگر کشورهای اروپایی چنین امری، دست کم به آن شدت که در سویس وجود دارد، ریسک تلقی نمی‌شود). (۸)
۲. روان‌شناسان؛ برداشت و شناخت فردی از ریسک را بررسی می‌کنند. طبیعی است ساخت روانی و شخصیت هر کس موجب اختلاف در فهم ریسک می‌شود.

۳. رویکردهای فوکویی: نقش نهادهای اجتماعی را در شکل دادن به فهم‌ها از ریسک بررسی می‌کنند. به بیانی دیگر، موضوع این رویکردها، مطالعه چگونگی ریسک دانسته شدن یک امر و تأثیر نهادها و نظام‌های اجتماعی در شکل‌گیری ریسک مذکور در اذهان و افکار شهروندان است (یعنی تبارشناسی و دیرینه‌شناسی ریسک).

۴. رویکرد جامعه‌شناسانه که آنتونی گیدنز و اولریش بک از شاخص‌ترین چهره‌های این رویکرد محسوب می‌شوند و به تأثیرات گسترده و عمیق ریسک بر حیات روزمره توجه دارند. به بیانی دیگر، ریسک‌های ادراکی، که به هر دلیل شکل گرفته‌اند، چگونه زندگی انسان‌های عادی را تحت تأثیر قرار می‌دهند. بنابراین، اولریش عمده توجه خود را به تأثیر ادراک‌ها از ریسک معطوف و به ابعاد دیگر کمتر توجه می‌کند و یا هیچ توجهی نمی‌کند و در مقاله جدیدترش می‌کوشد به برخی از این نقیصه‌ها جواب گوید.

ب) تأملی / رفلکسیو^۱: با آنکه مفهوم رفلکسیو بودن^۲ از مضامین مهم تفکر فلسفی غرب طی یکی دو قرن اخیر و به ویژه در نیم قرن گذشته بوده است، اما کمتر به معنا و محتوای آن توجه شده است.

مارگارت آرکر^۳ از معدود محققانی که کتابی را به بررسی این مفهوم اختصاص داده، از غفلت در این باب سخن می‌گوید. (۸) شاید برای آغاز توضیح اینکه اصطلاح مزبور به جملات و افعال انعکاسی (جملاتی که شخص خود فاعل و مفعول آنهاست) در زبان‌های اروپایی هم اطلاق می‌شود، نقطه خوبی باشد. در زبان روزمره انگلیسی، معانی متعددی چون خیالبافی و رویاهای بیداری، برنامه‌ریزی ذهنی برای آینده، تعبیر و تفسیر وقایع، با خود سخن گفتن و به خود نهیب زدن و تصمیم‌گرفتن درباره مسایل مشخص از لفظ رفلکسیو و الفاظ مشابه آن استنباط می‌شود. (۹) در این میان، حدیث نفس و تکلم باطنی، بارزترین و فلسفی‌ترین وجه این اصطلاح می‌تواند باشد. به عقیده آرکر، اصطلاح رفلکسیو و مفهوم مزبور، بعدی اجتماعی هم دارد و همه انواع حدیث نفس‌ها و تدبیرها را نمی‌توان در زمره آن جای داد. با عنایت به نکات فوق، آرکر تعریف زیر را از اصطلاح رفلکسیو بودن ارائه می‌دهد: «فعالیت منظم توانایی ذهنی

1 . Reflexive
2 . Reflexivity
3 . Margaret Archer

مشترک بین همه انسان‌های عادی برای تأمل و تدبر راجع به خودشان در پیوند با محیط و بستر^۱ اجتماعی‌شان» (۱۰)

به این ترتیب، مفهوم رفلکسیو حاوی سه وجه است:

۱. استفاده از قدرت ذهنی که بین انسان‌ها مشترک است.
 ۲. در آن تأمل و تدبر نسبت به خود فرد و شخص وجود دارد.
 ۳. موضوع تدبر، نسبت شخص با محیط اجتماعی و بستر وقایع اجتماعی است.
- به زعم آرکر، چنین تدبرها و ملاحظاتی از آن حیث شایسته توجهند که بنیان تصمیم‌گیری افراد نسبت به آینده‌شان را فراهم می‌آورد. (۱۱) یعنی از این تدبرها و تأملات تصمیمات راجع به آینده شخصی، برحسب تصورات و نگرش‌ها و ارزش‌های خودشان، نتایج و تصمیم‌هایی حاصل می‌شود.

ب. ظهور جامعه ریسک

به نظر اولریش بک، نوسازی دو فاز یا فرآیند را پشت سر گذاشته است:

۱. در قرن نوزدهم و عصر روشنگری، جامعه سنتی و فئودالی را درهم شکسته و ارزش‌های خود را به جای آن نشانده و جامعه‌ای صنعتی ایجاد کرده که به نظر بک باید جامعه مدرن کلاسیک و فرآیند مزبور را مدرنیزاسیون کلاسیک (یا سنت) خواند.

۲. از حدود دهه ۱۹۷۰ به بعد، در اروپا (و آلمان) به ویژه، مدرنیزاسیون افق جدیدی پیش‌روی خود گشوده که آن را باید مدرنیزاسیون جامعه صنعتی خواند. بنابراین، مدرنیته در شاکله جدیدی هویدا شده که می‌تواند تعمیق مدرنیته و ارزش‌های آن قلمداد شود. (۱۲)

این جامعه جدید، جامعه ریسک است که البته نباید گسست از گذشته محسوب شود. در این جامعه، مشکل دیگر رهایی از کمبودها و نقصان‌های طبیعی و گریز از بلاها و فجایع طبیعی و گستره محدودیت‌های سنت نیست، مسأله در امان ماندن از آسیب‌ها و معضلات و ریسک‌های ناشی از خود مدرنیته است. به این معنا مدرنیته، رفلکسیو یا تأملی شده است. به عبارت دیگر، به زعم بک، مشکل و تناقض اساسی در جامعه معاصر، خطرات عظیم و بلاهای

وخیمی است که محصول جامعه‌اند، اما جامعه به تنهایی قادر به رفع آنها نیست. بلایایی چون خطرات شیمیایی، هسته‌ای و تشعشعات رادیواکتیو، معضلات زیست‌محیطی و اکولوژیک و حتی معضلات پنهانی چون آلودگی مواد غذایی به محصولات شیمیایی و مواد گیاهی و گوشتی دستکاری شده (ترانس ژنیک)، گوشی‌های موبایل، آلودگی هوا و مواد خطرناک موجود در جو زمین و آلودگی آبهای آشامیدنی و زراعی (که در نهایت وارد مواد غذایی گیاهی می‌شوند) و دهها مورد نظیر آنها، با آنکه به واسطه دخالت انسان و جامعه در طبیعت و ایجاد صنایع و تکنولوژی به وجود آمده‌اند، اما هر جامعه‌ای به تنهایی قادر نیست همه یا حتی اکثریت آنها را برطرف کند. ریسک‌ها، حالت جهانی^۱ یافته‌اند و هیچ کس کشور و ملتی از خطرات مذکور در امان نیست. به تعبیر اولریش بک، «حیات مشتی چمن سرسبز در جنگل باواریا به عقد و اجرای موافقت‌نامه‌های بین‌المللی بستگی یافته است.» (۱۳) بنابراین، جامعه ریسک را می‌توان جامعه جهانی ریسک هم خواند. از طرف دیگر، اطلاع بشر و افراد جامعه از ریسک هم روزافزون شده و ما با بمباران اطلاعات راجع به ریسک‌ها مواجهیم.

به صورت روزمره در اخبار رسانه‌ها، خبرهایی دال بر زیان‌آوردن ماده شیمیایی یا غذایی خاص و یا مخاطرات کلی‌تر متوجه عموم ساکنان کره زمین (تغییرات اقلیمی، ذوب‌شدن یخ‌های قطبی، سوراخ‌شدن لایه اوزون و مانند آن) شنیده می‌شود. با توجه به اینکه، سطح سواد در اغلب جوامع و سطح رفاه (دست کم در ممالک اروپایی و صنعتی) به حد بالایی رسیده است، نگرانی و اطلاع از ریسک‌های مزبور، صورت جدی‌تر و عمیق‌تری به خود می‌گیرد. از طرف دیگر، ریسک‌های جامعه جدید، متوجه قشر بخصوصی نیست و همگان از آن متأثر می‌شوند. به تعبیر اولریش بک، فقر به صورت سلسله‌مراتبی توزیع شده اما اسموگ^۲ (دود آمیخته به مه که حالت سمی دارد) به حالت دمکراتیک توزیع می‌شود و همگان از آن زیان می‌بینند. (۱۴) به عبارت دیگر، اگر در جامعه صنعتی، تأثیر فقر در طبقات مختلف متفاوت بوده، در جامعه جدید، ریسک به طبقه معینی اختصاص ندارد و ثروتمندان و قدرتمندان هم از آن ایمن نیستند.

1 . global
2 . Smog

به این ترتیب، جامعه ریسک، جامعه‌ای است که در آن نگرانی افراد از آفات و بلاهای طبیعی (قحطی و زلزله) به سمت ریسک‌های ناشی از فعالیت‌های انسانی که اغلب شکل جهانی و عالمگیر دارند، متوجه شده است. به تعبیر بک، اگر قوه محرکه جامعه طبقاتی و صنعتی در این شعار خلاصه می‌شد که «گرسنه‌ام»، شعار جامعه جدید این است: «می‌ترسم یا نگرانم». (۱۵) در عین حال، آگاهی از ریسک نیز ناشی از وفور و افزایش سطح رفاه است. چه به نظر اولریش، مثلاً آلودگی محیط زیست در قرن نوزدهم نیز به حد بالایی وجود داشت. از جمله، در قرن گذشته، اگر کسی در رودخانه تیمس^۱ لندن می‌افتاد، نه به دلیل غرق شدن در آب که به علت مواد سمی و فاضلاب موجود در آن خفه می‌شد. (۱۶) بنابراین، آگاهی و توجه به ریسک‌هایی از این دست، حاصل رفع نیازهای اولیه مزبور و عنایت به مسائل ثانوی تر نیز به حساب می‌آید. در عین حال که ماهیت ریسک‌های جدید خود میزان بالایی از تهدید را متوجه زندگی یا کیفیت زندگی انسان‌ها می‌کند.

در جامعه ریسک، به طور خلاصه، ایده محوری و مرکزی، ایمنی است و هر کسی می‌کوشد از مخاطرات و ریسک‌ها ایمن بماند. حال آنکه، در جوامع طبقاتی سابق، مسأله اصلی داشتن سهمی از درآمدها و مزایای اجتماع و برابری و یا نابرابری آن بود. رفاه دغدغه اصلی جوامع سابق بود، اما اینک حفظ سلامتی خویش در برابر خطرات و آسیب‌های ساخته دست انسان دغدغه اصلی شده است.

ج. تکوین جامعه ریسک

به زعم بک، جامعه ریسک، تحت تأثیر سه پروسه کلیدی شکل می‌گیرد که خود ادامه فرآیندهای آغازین مدرنیته و تعمیق آنها می‌باشند:

۱. توزیع مجدد ثروت و ریسک: در مطالب گذشته اشاره شد که نوع ریسک‌ها در جوامع جدید، حاصل فعالیت‌های بشرند حال آنکه، ریسک‌های جوامع ماقبل مدرن شکل عدم قطعیت داشتند. در عین حال، در جامعه مدرن دعوا بر سر تقسیم ثروت و درآمد و امتیازات و به طور کلی، «خوبی‌ها» و «خیرها» و «چیزهای مثبت» بود، ولی در جامعه ریسک، مسأله به صورت

توزیع «امور ناخوشایند»، «نامطلوب» و «بدی‌ها» و «امور منفی» درآمده است. همچنین ریسک‌های جدید حالت جهانی و یا درست‌تر، سیاره‌ای دارند و همه ساکنان کره ارضی را مورد تهدید قرار می‌دهند. اطلاع و معرفت علمی انسان‌ها نسبت به ریسک‌ها، روبه افزایش می‌گذارد، اما در کنار آن، تردید نسبت به قابلیت‌ها و اعتبار دانش بشری نیز، روی به تزايد می‌نهد و فضای قطعی و یقینی ترسیمی در عصر جامعه صنعتی یا مدرنیته اولیه، تضعیف می‌شود. به این ترتیب، علم انحصار خود را بر معرفت و حقایق از دست می‌دهد و مدرنیته، اندک اندک بنیان‌های خود را مورد سؤال قرار می‌دهد. (۱۷)

ظهور اشکال جدید اشتغال و بیکاری از طریق کار در خانه یا کار در فضای مجازی و شکل قراردادهای کاری و استخدام نیز دگرگون می‌شود. این امر خود از جهاتی تولید ریسک می‌کند و به تعبیر بک، نوعی کم‌اشتغالی تنوع‌یافته^۱ شکل می‌گیرد و اتکا به سیستم‌های سابق تأمین اجتماعی نیز با دشواری‌هایی مواجه می‌شود.

۲. فردیت‌یابی: فرد و فردیت از دعاوی اصلی و اساسی مدرنیته بوده و از قرن هفدهم، نهادها و ساختارهای اجتماعی برای آزادی و استقلال فردی زیر سؤال رفته است. به تدریج، زندگی اجتماعی همراه «ما» (یعنی خانواده گسترده) که ویژگی جامعه فئودالی بود، جای خود را به «من» داد و خانواده‌ها شکل هسته‌ای به خود گرفتند. از سوی دیگر، تأثیر کلیسا و مذهب به حوزه خصوصی و شخصی افراد محدود گردید و در مقابل، افراد به نهادها و انجمن‌های داوطلبانه غیرشخصی آن بر حسب قواعد و به صورت تخصصی و متشکل از افراد اغلب ناآشنا اداره می‌شدند (انجمن‌های علمی، باشگاه‌های اجتماعی و اتحادیه‌ها) روی آوردند.

دولت ملی نیز حالتی غیرشخصی داشت که وظیفه سازماندهی خدمات و ساماندهی به زندگی اجتماعی را برعهده گرفته بود. بنابراین، فردی به وجود آمد که عامل^۳ و وفادار به نهادها و ساختارها بود و معنای حیات خویش را در وابستگی به نهادها جستجو می‌کرد.

از اواخر قرن بیستم، فردیت تعمیق یافت. به واسطه انقلاب‌های علمی و تکنولوژیک، دیگر نیازی به نیروی کار غیرماهر و فاقد تحصیلات وجود ندارد. از این‌رو، جامعه اطلاعاتی^۴ بسیار

1 . Pluralized underemployment
 2 . Individualization
 3 . Agent
 4 . Information society

تحصیل کرده‌ای به وجود آمد که جای نیروی کار یدی سابق را گرفت. افراد تحصیل کرده اهمیت زیادی را که نسل‌های سابق به وابستگی‌شان به نهادها و ساختار می‌دادند، قبول می‌کردند و در باب رابطه‌شان با این نهادها و ساختارها به «تدبّر» و «تأمل» پرداختند و از این‌رو، مکان و محل معنا به صورتی بنیادین تغییر یافت. دیگر نهادها و ساختارها منبع معنای حیات فرد نبودند، بلکه فرد خود می‌توانست شکوفایی فردی و بیوگرافی خویش را دنبال کند (منظور از بیوگرافی، سیر زندگی و جریانی است که برای حیات فردی انتخاب می‌شود). فرد و «من» منبع و منشأ معنای زندگی می‌شود و در نتیجه، مشروعیت و اهمیت نهادها هم به تبع آن زیر سؤال می‌رود.

محققان، دست کم به صورت ضمنی، تضعیف سنت‌گرایی^۱ و رهایی از پیوندها، آرا، ارزش‌ها و عقاید سنتی را عامل استقلال بیشتر فردی و آزادی انتخاب می‌دانند. (۱۸) بک نیز در همین راستا می‌اندیشد و برای فردیت‌یابی و تفرد سه مرحله یا لحظه را در نظر می‌گیرد:

الف) رهایی:^۲ یعنی آزادی از ساختارهای نهادی که زمانی به صورت خروج از ارزش‌ها و نهادها و سنت‌های جامعه فئودالی بود. امروزه علاوه بر افول و حتی مرگ^۳ سنت و به تبع آن جستجوی راهبرد و مبانی دیگری برای گزینش‌های فردی، رهایی یا رهایی‌سازی دلالت بر چهار تحول بنیادین دیگر هم دارد: یکی تغییرات ناشی از افول طبقات مبتنی بر شأن است که از اوایل قرن بیستم آغاز شده بود و امروزه به کمال می‌رسد و دیگری تغییراتی است که در وضع زنان اتفاق افتاده است. در اولی، تغییر ساختار خانواده، شرایط مسکن، توزیع جغرافیایی - روابط داخل محلات، رفتارهای مربوط به تفریحات و زمان تعطیلات، عضویت در کلوب‌ها و نظایر آنها را شامل می‌شود که محیط مورد نظر مارکسیست‌ها را دگرگون کرده و امکان و کارایی تحلیل‌های طبقاتی را تضعیف کرده است. در باب زنان هم آنان از وضع خانه‌داری سنتی وابسته به حمایت شوهران - رها شده‌اند و به تبع آن، کل ساختار روابط خانوادگی و حمایت‌گری خانواده، زیر فشار فردیت‌سازی قرار گرفته و تقاضای برابری برای زنان و مردان در همه عرصه با قوت تمام پیگیری می‌شود. در نتیجه، ساختار خانواده نیز به صورت امری

1 . detraditionalization

2 . Liberation

3 . demise

توافقی و تحت مذاکره درمی آید و طبعاً شکل منعطف‌گر و سست‌تری به خود می‌گیرد، اما به هر حال شکل آینده آن از حالا به صورت قطعی معلوم نیست.

فرآیند سوم، به منعطف‌شدن ساعات کار و فرآیند چهارم به مرکزیت‌زدایی^۱ و عدم تمرکز در محل‌های کار برمی‌گردد. (۱۹) این دو تحول در عرصه تولید، باعث می‌شوند انواع جدیدی از مشاغل و کارها به صورت کم‌اشتغالی منعطف و متنوع به وجود آید و به دنبال قوانین و مقررات رفاهی و تأمین اجتماعی، اشکالاتی بروز کند و از سوی دیگر، انواع جدیدی از وضعیت‌های زندگی ظاهر شود. (برای مثال، مشاغلی که به صورت کار الکترونیکی و اینترنتی داخل خانه خواهند بود. طبعاً با شغل و کار در معنای کلاسیک آن یکسان نخواهد بود و تبعات آن به لحاظ وضعیت‌های اجتماعی هم متفاوت خواهد شد.)

ب) رخت بر بستن ثبات:^۲ مدرنیته خود امور قطعی و یقینی جامعه فئودالی را از میان برد و ساختارها و نهادهای جدیدی به جای آن ایجاد کرد. بنابراین، مدرنیته جدید / رفلکسیسو نیز، قطعیت و امور مسلّم مدرنیته متقدم را به زیر سؤال می‌برد. بنابراین، فضایی از عدم قطعیت ایجاد می‌کند که در آن مسلمات سنتی رنگ می‌بازند و راه‌حل‌های سنتی برای مقابله با اضطراب‌ها و احساس عدم امنیت در محیط‌های اجتماعی - اخلاقی، خانواده‌ها، ازدواج و نقش زن و مرد در قبال یکدیگر ناکارآمد می‌شوند و در عین حال، بیشتر از خود افراد خواسته می‌شود با چنین معضلاتی برخورد کنند. چنین وضعی مطالبه قواعد و نهادهای جدید می‌کند که باید در آینده شکل بگیرد و در عرصه‌هایی چون آموزش و پرورش، مشاوره و حقوق فعال شود.

ج) انسجام یا قوام‌گیری مجدد:^۳ بعد از تغییرات مذکور، جامعه ریسک باید به قوام و انسجام مجددی که البته آن هم استوار و پایدار نخواهد بود، برسد. در حال حاضر، درباره این کنترل‌ها و اشکال جدید انسجام اجتماعی نمی‌توانیم به صورت قطعی اظهار نظر کنیم، اما برای مثال، در عرصه سیاست، اشکال جدیدی از سیاست به صورت زیرسیاست‌ها^۴ ظهور خواهد

1 . Decentralization
2 . destabilization
3 . reintegration
4 . Subpolitics

کرد که در آن به زعم اولریش بک، «سیاست سیاست»^۱ مورد بحث قرار گرفته و هدف خواهد شد. (۲۰) منظور وی از این تعبیر، مباحثه بر سر ساختارها و مفاد و محتوای سیاست است و نه مبارزه در داخل ساختارهای سیاسی موجود. به بیانی دیگر، قواعد سیاست و بازی سیاسی مورد منازعه قرار خواهد گرفت و از این رو، اشکال سنتی سیاست، «غیرسیاسی» خواهد شد. به این ترتیب، بک از جمله کسانی است که نظریه پایان سیاست و غیرسیاسی شدن را نمی‌پذیرد و تغییر شکل سیاست را پیش‌بینی می‌کند.

۳. استانداردزدایی^۲ از کار: در مباحث گذشته نیز اشاره شد که تحولات گوناگون، قطعیات جامعه صنعتی «سنتی» را به زیر سؤال برده است. از جمله این موارد، شکل و محتوای کار و شغل است. اگر در جامعه صنعتی شغل و کار برای زندگی و به صورت خطی (یعنی به صورت مشخص از استخدام تا بازنشستگی) بود، در جامعه ریسک حالتی غیرخطی و پیش‌بینی‌ناپذیر به خود می‌گیرد. اگر در آن جامعه شغل هر کس معین می‌کرد که نظام زندگی‌اش چگونه باشد، امروزه عوامل شکل‌دهنده به نظم و نظام زندگی انسان‌ها، متنوع شده و در زمان‌بندی مشاغل هم تغییرات مهمی رخ داده است. شغل در جامعه صنعتی، طبقه و شأن طبقاتی افراد را معین می‌کرد، اما در جامعه ریسک، وضع طبقاتی و شئون اجتماعی از اساس متحول شده و یا حتی می‌توان از جامعه بی‌طبقه (در معنای فقدان طبقات مشخص) سخن به میان آورد و طبقاً نابرابری‌های طبقاتی جامعه صنعتی جای خود را به نابرابری‌های جدیدی می‌دهند که اغلب ناشی از استعدادها و توانایی‌های فردی و تخصص افراد است. از این رو، شکل کار هم بسیار متفاوت از جامعه صنعتی خواهد بود و از استانداردهای قالبی و قطعی آن فاصله خواهد گرفت. در این جامعه جدید حس فردی کارآیی، انعطاف و اعتماد به نفس جایگاه افراد را مشخص خواهد کرد. (۲۱)

در مجموع، فرآیند تکوین جامعه ریسک را می‌توان در بی‌ثبات‌کردن امور تثبیت‌یافته جامعه^۳ همچون طبقه، شأن اجتماعی، جنسیت و شغل و کار و تثبیت مجدد آنها^۴ در مرتبه و بستری دیگری خلاصه کرد، که طبقاً فرآیندهای مختلفی در این تحول گسترده دخیل‌اند.

1 . Politics of politics
2 . destandardization
3 . disembedding
4 . reembedding

د. جامعه جهانی ریسک

اولریش در کتاب دیگرش «جامعه جهانی ریسک»، استدلال‌های خویش را در باب جامعه ریسک در عرصه جهانی مطرح می‌کند. پیشتر اشاره شد که به زعم وی، جامعه ریسک جامعه‌ای در اصل جهانی است، زیرا بسیاری از ریسک‌ها حالت جهانی دارند و بدون همکاری و مساعدت جهانی امکان یافتن راه حل برای آنها وجود ندارد.

در جامعه جهانی ریسک، آنچه مسلمات سابق و قواعد ثابت محاسبه‌پذیری، ربط ابزارها و غایات و روابط علی و معلولی تلقی می‌شد، اعتبار خود را از دست می‌دهند. به زعم بک، نوع جدیدی از سرمایه‌داری، نوع جدیدی از اقتصاد، گونه جدیدی از نظم جهانی، نوع جدیدی از جامعه و نوع جدیدی از حیات شخصی در حال ظهور است که نه بر غیریت بلکه بر همسانی تأکید دارد. (۲۲) بنابراین، باید پاسخ اجتماعی اکولوژیک به وضعیت موجود داد که منظور از آن، رویکردی است که پیچیدگی بی‌انتهای ربط پیچیده سیستم‌های اجتماعی، اقتصادی و زیست‌محیطی را در نظر می‌گیرد. به عبارت دیگر، رویکردی که ماهیت جهانی ریسک‌های محصول دست بشر را درک کند و نهادهای جدیدی به صورت رسمی و یا غیررسمی به وجود آورد که از مرزهای سیاسی موجود و به خصوص مرزهای دولت‌های ملی فراتر برود، زیرا ریسک‌ها هم از مرزهای ملی فراتر رفته‌اند و باید از این تصور ساده‌لوحانه که ریسک‌ها را با محاسبه و آمادگی می‌توان کنترل و مشخص کرد، رها شد. (۲۳) دلیل این امر آن است که عصر مدرنیزاسیون تأملی، عصر عدم قطعیت و ابهامات است.

در عصر جهانی شدن ریسک‌ها، تحول پارادایمی و تغییر در چارچوب‌های سیاست و اجتماع ضروری به نظر می‌رسد. این تغییر، همان زیرسیاست است که سیاستی از پایین بوده و از محدوده‌های مرزهای ملی فراتر می‌رود. برداشت بک شاید قدری خوش‌بینانه جلوه کند، اما وی معتقد است آینده از موانع مدرنیته صنعتی رها خواهد شد و تصمیمات با اجماع و نه به دست نخبگان صنعتی اخذ خواهد شد. تعارضات و اختلافاتی که در علوم و بین دانشمندان بروز می‌کند می‌تواند باعث ظهور واقعیات محل نزاع و حقایق متخالف شود، که منطق روشنگری یعنی منطق مبنای جامعه صنعتی را تضعیف می‌کند. به بیانی دیگر، اگر ثبات سیستم‌ها، نهادها و سازمان‌های مستقل بر ثبات و انسجام عقل کارشناسی منطبق باشد، این

شرایط می‌تواند معکوس شود و قدرت هنگامی که گروه‌های متخصص رقیب مستقل از یکدیگر می‌شود، محل ریسک واقع می‌شود. ناتوانی عقلانیت متخصصان برای توضیح و تبیین پدیده‌ها و یافتن راه حل برای معضلات، راه را برای اشکال دیگر سیاست و تصمیم‌گیری می‌گشاید. از جمله، مشکلات زیست‌محیطی به گونه‌ای بوده‌اند که متخصصان نمی‌توانند برای آن، بر اساس عقلانیت صنعتی موجود، راه حلی بیابند. بنابراین، ورود اکولوژی و محیط زیست به عرصه اقتصاد آن را وارد عرصه سیاست می‌کند؛ صنعت و کسب و کار هم وارد سیاست می‌شود و به این ترتیب، عرصه‌هایی که تا کنون غیرسیاسی قلمداد می‌شدند، جزء سیاست می‌شوند. (۲۴)

شکاف‌های حادث در گفتمان‌های زیست‌محیطی راه زیرسیاست را می‌گشاید. از این‌رو، مشارکت فردی - جمعی در شبکه‌های جهانی، اقدام مهم و اثرگذار است. از این طریق، مشتریان و مصرف‌کنندگان کشف می‌کنند که عمل خرید (یا نخریدن) آنها رأی مستقیمی است که همواره می‌تواند به شیوه‌ای سیاسی مورد استفاده قرار بگیرد. برای مثال، تاکتیک‌های بایکوت می‌توانند در جامعه مصرفی با دمکراسی مستقیم ترکیب و متحد شوند، آن هم در سطحی جهانی.

در چنین وضعی، رسانه‌های جمعی نقش بسیار مهمی دارند؛ هم در ریسک‌نمایاندن ریسک و هم در برقراری ارتباط بین فعالان سطح زیرسیاست. در عین حال، رسانه‌ها، خود می‌توانند ابزار هرگونه تحریف و تغییر حقایق باشند. شاید بک تصور می‌کند تعدد و تنوع رسانه‌ها تا حدود زیادی مانع این کار خواهد شد. وی استدلال می‌کند که در جامعه جهانی ریسک، عرصه سیاست نه خیابان که تلویزیون خواهد بود و نخریدن / خریدن در حکم رأی خواهد بود که بی‌واسطه و بدون دخالت احزاب، سازمان‌ها، پلیس، اداره، ثبت نام انتخاباتی و مانند آن به صندوق انداخته می‌شود. این شکل زیرسیاست می‌تواند از مرزهای ملی هم فراتر برود و به ریسک‌های جهانی بپردازد. بنابراین، جهان مرکب از انسان‌ها و افراد تحصیل‌کرده و مطلع می‌تواند به مقابله با شرکت‌ها و صنایعی برود که انگیزه‌ای جز سود ندارند. در نتیجه، سیاست به میدان‌ها و عرصه‌هایی وارد می‌شود که پیشتر در اختیار ساحت‌ها و سیستم‌های جدید بود و غیرسیاسی تلقی می‌شد.

۵. تبعات مفهوم جامعه ریسک برای مطالعات استراتژیک و امنیتی

پارادایمی که اولریش بک مطرح می‌کند، تصویر جامعه و جامعه جهانی متفاوتی است. چنین تصویری، هم برداشت‌های کلاسیک از جامعه را دگرگون می‌کند و هم تبعات مهمی برای حوزه‌های گوناگون علوم سیاسی و از جمله مطالعات استراتژیک و امنیتی دارد. در نگاه اول ممکن است چنین به نظر برسد که این پارادایم به جوامع اروپایی یا جوامع صنعتی پیشرفته اختصاص دارد؛ اما اگر توجه شود که پیامدهای ریسک‌های جهانی همه ساکنان سیاره زمین را تحت تأثیر قرار می‌دهد و اثراتی مشابه غرب، دیر یا زود در دیگر نقاط جهان هم ظاهر خواهد شد، دیدگاه‌های وی شایسته توجه می‌شود. بر این اساس، به نظر می‌رسد پارادایم جامعه ریسک، در صورت قبول کلیات دعاوی بک، چندین پیامد مهم برای مطالعات استراتژیک به دنبال خواهد داشت:

۱. مفهوم فردیت و فردش‌دگی مستلزم آن است که فرد به عنوان ابژه و موضوع امنیت قلمداد شود و نه دولت، امری که مطالعات استراتژیک به صورت سنتی بدان پرداخته است. این استنباط با نگرش‌های دیگر چون مکتب کپنهاگ تطابق دارد. گرچه محققان مکتب کپنهاگ، دولت را تا مدت‌های مدید و آینده قابل پیش‌بینی موضوع اصلی می‌دانند، اما آنان هم به محوریت فرد و اهمیت گروه‌ها و امنیت اجتماعی توجه دارند. با این حال، روشن است که نگرش بک رادیکال‌تر و بنیادی‌تر است. از سوی دیگر، وی تهدیدات و ریسک‌های متوجه امنیت بشری را در سطح جهانی می‌بیند و دولت‌های ملی و نگرش ملی و دولت‌محور را ناتوان از حل و رفع این قبیل مشکلات می‌داند. از این‌رو، جایگاه دولت در نگرش وی چندان قابل توجه نیست. همچنین، با عنایت به تغییر شکل جامعه و قشربندی و طبقات و خانواده‌ها، وی انتظار شکل‌گیری صورت‌بندی‌های جدیدی دارد که جای دولت و کارکردهایش را بگیرند. چنین نگرشی، در خصوص آینده قابل پیش‌بینی، بی‌شک خوش‌بینانه و حتی ساده‌دلانه است، زیرا حتی در صورت ظهور نهادهای بین‌المللی، باز هم تا مدت‌های نسبتاً طولانی دولت‌ها کارکردهای مهمی بر عهده خواهند داشت.

۲. بدیع‌ترین قسمت نظریات بک، نگاه او به ریسک‌ها و توزیع مجدد آنها و نقش مهم و احتمالاً محوری‌شان در تدوین سیاست‌ها و تصمیم‌گیری توده مردم آگاه و مطلع از اوضاع

است. تغییر نوع ریسک‌ها، ضرورت تغییرات مهمی را در نگرش‌های مستقر مطالعات استراتژیک پدیدار می‌کند. به بیانی دیگر، مطالعات امنیتی و استراتژیک، به تجزیه و تحلیل خطرات و تهدیدات متوجه امنیت ملی می‌پردازد. اگر نوع این تهدیدات یا به اصطلاح بک ریسک‌ها تغییر کرده باشد، مطالعات استراتژیک نیز باید خطرات و مخاطرات نوظهور و جدید را در کانون تحلیل و ارزیابی خویش قرار دهد. تهدیدات نمایانی چون تغییرات اقلیمی و گرم شدن کره زمین، آلودگی هوا، کمبود آب و مانند آن با نگرش‌های سنتی مطالعات استراتژیک (که عمدتاً نظامی‌محور بوده)، قابل تجزیه و تحلیل نیست و روش‌های مطالعاتی جدیدی باید مطرح شود. از سوی دیگر، ماهیت ریسک‌ها و تهدیدات جدید متفاوت از مخاطرات گذشته است که به سهولت قابل محاسبه و پیش‌بینی بودند. طبیعی است که منطبق بررسی این ریسک‌ها نیز باید تغییر کند.

۳. به تبع تغییراتی که در اجتماع و عرصه جهانی رخ می‌دهد، در اشکال سیاست‌ورزی نیز تحولاتی روی می‌دهد. از تحلیل بک برمی‌آید که نظر وی مشابه دیدگاهی است که در مباحث جهانی شدن مکرراً به آن اشاره می‌شود: جهانی بیاندیش، محلی عمل کن^۱. چنین رویه‌ای امکان سیاست‌گذاری توسط دولت را تضعیف خواهد کرد و حتی این سؤال را پیش خواهد آورد که سیاست‌گذاری برای چه کسی باید صورت بگیرد؟ آیا مطالعات استراتژیک باید همچنان با محوریت دولت به این قبیل اقدامات و فعالیت به عنوان عوامل تهدید دولت ملی بنگرد؟ یا آنکه خود را مأمور تأمین امنیت و بقای مردم بدانند که اینک ترجیحات و خواسته‌هایشان دگرگون شده است؟ این اشکال جدید سیاست‌ورزی، مشکل مواجهه دولت مدرن مرسوم و سنتی با سیاست‌ورزان جدید را هم پیش خواهد آورد که می‌باید در ارزیابی خط‌مشی‌های سیاست‌گذاری مورد توجه قرار گیرد.

نتیجه‌گیری

مهم‌ترین شاخص جوامع مدرن جدید (یعنی دارای مدرنیته جدید و متأخر)، وفور ریسک و اطلاع از آن و تفتن مردم تحصیل‌کرده و دارای سطحی از رفاه به آن است. این دوران، دوره

پست مدرن یا ختم مدرنیته نیست و می‌تواند تداوم مدرنیته و تعمیق آن به شمار آید. اولریش بک این دوران را عصر مدرنیتهٔ رفلکسیو می‌خواند که منظور از آن افول یا حتی مرگ سنت و ژرف‌تر شدن فردیت انسان‌هاست و انسان در این شرایط مجبور می‌شود خود برای خویشتن، بیوگرافی خویش، مسیر زندگی خود و ریسک‌هایی که با آنها مواجه می‌شود، تصمیم بگیرد. این روند راه به تحولی بنیادین و عمیق در اجتماع بشری می‌برد که عبارت است از ریشه‌کنی و برافتادن اشکال سابق انسجام و پیوستگی اجتماعی^۱ و شکل‌گیری اشکال و صور جدید پیوستگی و انسجام اجتماعی. در این فاصله، طبعاً دورانی از آشفتگی و بلا تکلیفی وجود خواهد داشت.

در کنار تحول عمیق اجتماعی فوق، توزیع و تحول ریسک‌ها، خود نتیجه و محرکهٔ پدیدار جهانی شدن نیز می‌تواند قلمداد شود، زیرا بسیاری از ریسک‌ها همچون تغییرات اقلیمی، آلودگی محیط زیست، زباله‌های اتمی، گرم‌شدن زمین، ذوب یخ‌های قطبی و بالا آمدن سطح آب دریاها، اساساً مخاطرات جهانی‌اند و راه‌حل‌های جهانی و سیاره‌ای می‌طلبند. بنابراین، در کنار تحول اجتماعی، تحول مهمی در سطح «جامعه جهانی» رخ داده و آن را به «جامعه جهانی ریسک» بدل کرده است.

خودآگاهی در سطح جهانی نسبت به سرنوشت مشترک بشریت و مخاطراتی که تنها «سیارهٔ دارای حیات» را تهدید می‌کند، نوعی جدید از سیاست را الهام می‌بخشد. این نوع جدید سیاست، «سیاست سیاست» خوانده می‌شود و بحث را از آنجا آغاز می‌کند که اساساً چه چیزی را می‌توان سیاسی دانست و یا چه چیزهایی که تا کنون سیاسی تلقی نمی‌شدند، باید سیاسی به حساب آیند. برای مثال، محیط زیست، مسأله‌ای مربوط به شاخه‌های علمی چون اکولوژی و جغرافیا محسوب می‌شد، اما اینک امری سیاسی و از ضروری‌ترین موضوعات عرصه سیاست شده است.

تحولی که در سطح اجتماعی رخ داده است، باعث ظهور فرد آگاه و مطلع (به جای شهروند سابق) شده که نسبت به سرنوشت جهانی و مخاطرات نوع بشر و تحولات در سطح جهان آگاه‌تر است و به آنها عکس‌العمل نشان می‌دهد. این عکس‌العمل از نوع «جهانی

بیاندیش، محلی عمل کن» است. شاید و برای نخستین بار در تاریخ بشر، سیاست به صورتی کنترل نشده و با ابتکار انفرادی افراد می تواند، بی میانجی صندوق و حزب، به صورت مستقیم و کاملاً دموکراتیک اعمال شود. نمونه آن تصمیماتی است که گروههای حامی محیط زیست برای خرید یا عدم خرید محصولات خاص یا شرکت خاصی می توانند اخذ کنند. طبیعی است در چنین بستر سیاسی، اجتماعی و جهانی، مطالعات استراتژیک و امنیتی هم از جهات مختلف دچار دگرگونی خواهد شد. از اهمیت دولت به عنوان ابژه اصلی امنیت کاسته خواهد شد و سطوح فردی (و مفاهیمی چون امنیت انسانی) و بین المللی اهمیت بیشتری خواهد یافت. اگرچه تصور یک درباره دولت های ملی را باید قدری خوش بینانه دانست، اما تردیدی نیست که از مفاهیمی چون امنیت جهانی و امنیت انسانی یا احتمالاً مفاهیم جدیدتر اما مشابه آنها، بیشتر خواهیم شنید. با تغییر ریسک ها از حالت نظامی به حوزه های (بیشتر) زیست محیطی و حوزه هایی که با امنیت فردی انسان ها بیشتر سروکار دارد، حوزه مطالعات امنیتی هم نمی تواند نسبت به این تحول بی تفاوت باشد و در تحلیل های خویش از ریسک و امنیت باید متغیرهای مذکور را با امتیاز و قوت بیشتر مد نظر قرار دهد. در عین حال، ماهیت ریسک ها، اقتضا می کند که نتوان آنها را به سادگی و سهولت پیش بینی و کنترل کرد و این دشواری دیگر پیش روی مطالعات استراتژیک و امنیتی آینده خواهد بود.

یادداشت‌ها

1. Ulrich Beck, *Risk Society: Towards a New Modernity*, Trans. By: Mark Ritter, London: Sage Publications, 1998. p. 10.
2. Gabe Mythen, *Ulrich Beck: A Critical to the Risk Society*, London: Pluto press, 2004, p.11
3. Ibid. p.13
4. Ibid, p. 15
5. Ulrich Beck, "Risk Society revisited: theory, Politics and Research Propprammes", in: Barbara Adam (ed.) *The Risk Society and Beyond*, London: Saye Publications, 2005, p. 213.
6. Ibid, pp. 214 – 5.
7. Gabe Mgthen, Ibid, pp. 5-6.
8. Helena Bachmann, "Will Switzerland Vote to Ban Minarets on Mosques?" Online Time: [http:// www. Time. Com / time / world / article / 0,8599, 1933893, 00. html](http://www.Time.Com/time/world/article/0,8599,1933893,00.html). Nov.3 2009.11.29
9. Margaret S. Archer, *Making our Way through the World: Human Reflexivity and the Social Mobilization*, Cambridge, Cambridge University Press, 2007. p.1
10. Ibid. p.4.
11. Ibid
12. Urich Beck, *Risk Society: Towards...* Ibid p. 20.
13. Ibid. p. 23
14. Ibid. p. 49
15. Ibid. p. 49
16. Ibid. p. 21
17. Ibid. p.30
18. Melinda Mills, Individualization and the life course: Towards a theoretical Model and Empirical Evidence, in: C. Howard (ed.), *Contested Individualization*, Toronto: Palgrave Macmillan, 2007. p. 65.
19. Ulrich Beck, Ibid. pp. 127-128 and also pp. 105-115
20. Ibid. p. 183
21. Ibid. pp. 139ff

۲۲. منظور از همان بودن در قیاس و در تقابل با غیریت‌سازی است که بر تفکر غربی (و شاید) کل تفکر بشری سایه افکنده و همه محاسن و ارزش‌ها را از آن خود می‌داند و همه شرور و معایب را در دیگران و اغیار جستجو می‌کند. در تفکر غیریت‌ساز، دیگری یا غیر، فقط به عنوان رقیب و حریف و حتی دشمنی که باید حذف شود، تلقی می‌شود. طبیعی است با این تفکر نمی‌توان از منافع مشترک «خود / خودی» و غیر/ دیگری سخن به میان آورد، اما در نگرش همسانی / یکسانی (Samenes) مورد نظر بک، دیگری / غیر، جزیی از وجود

«خود» و حیات و منافع او وابسته به حیات و منافع خود می‌شود. از این رو، دیگر نه تقابل و تضاد که همکاری و اتحاد بهترین راه حل رسیدن به منافع انسان‌ها تلقی می‌شود. رک به:

Ulrich Beck, *World Risk Society*, Massachusetts, Blackwell Publishers, 2001, pp. 152ff and Specially p.

16. and p. 2

22. Ibid. p. 4

23. Ibid. p. 99



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی